

باسمه تعالی

۱..... امر به شیئی و اقتضای نهی از ضد آن

۱..... ثمره مساله

۱..... تصحیح امر برای ضد عبادی

۱..... خلاصه مباحث جلسه گذشته

۲..... بیان مرحوم آغا ضیاء برای تصحیح قصد امر در ضد عبادی

۳..... جواب از بیان مرحوم آغا ضیاء

۳..... وارد نبودن اشکال مرحوم روحانی به مرحوم آغا ضیاء

۳..... بررسی کلام مرحوم آغا ضیاء از جانب استاد

۴..... بیان خطابات قانونیه برای تصحیح قصد امر در ضد عبادی

۴..... جهت اول: حقیقت خطابات قانونیه

موضوع: تصحیح امر برای ضد عبادی / ثمره مساله / امر به شیئی و اقتضای نهی از ضد آن

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد تصحیح امر برای ضد عبادی بود. مرحوم محقق ثانی یک راه حلی مطرح کردند که مورد مناقشه مرحوم نائینی قرار گرفت. در این جلسه به بیان راه حل دیگری برای تصحیح امر برای ضد عبادی پرداخته می شود.

امر به شیئی و اقتضای نهی از ضد آن**ثمره مساله****تصحیح امر برای ضد عبادی****خلاصه مباحث جلسه گذشته**

حاصل بحث قبلی این شد که ما نمی توانیم فرد مزاحم را به قصد امر به طبیعت اتیان کنیم؛ الا این که دعوای مرحوم نائینی را بپذیریم؛ یعنی بنا بر مشهور که امر به جامع تعلق گرفته است و جامع شامل فرد مزاحم هم می شود؛ اما اگر این دعوا را قبول نکردیم، مانند مرحوم آخوند که قائل است به این که بر مبنای مشهور، متعلق شامل فرد مزاحم نمی شود؛ پس فرد مزاحم را نمی توانیم به داعی امر اتیان کنیم. مرحوم آخوند در مباحث سابق فرموده است امر به متعلقش دعوت می کند وقتی که فرد

مزاحم داخل در متعلق نیست، ما نمی‌توانیم متعلق را به داعی امر به جامع اتیان کنیم؛ لذا ایشان این اشکال را دیده است و از راه ملاک آن را تصحیح کرده است.

این که فرد مزاحم با سائر افراد در ملاک فرقی ندارد، موجب نمی‌شود که بتوانیم فرد مزاحم را به داعی امر به جامع اتیان کنیم و چنین اتیانی عقلائیت ندارد. مثلاً مولایی به عبدش دستور می‌دهد که علمای سید را اکرام کن. عبد می‌گوید اکرام علماء سید به خاطر حرمت آنها است و عالم غیر سید هم همین حرمت را دارد؛ پس به داعی امر علمای سید، علمای غیر سید را هم اکرام کند. این اکرام عقلائیت ندارد.

ما در بحث تعبدی و توصلی هم گفتیم که تعبدی عملی است که باید به داعی امر اتیان شود، در مقابل ریا و هوای نفس؛ پس حق با شیخ بهائی است که و فرد مزاحم را نمی‌توان به قصد امر اتیان کرد.

نتیجه این شد که برای تصحیح امر ضد عبادی دو بیان مطرح شد. یک بیان را مرحوم نائینی مطرح کردند که بر مبنای مشهور می‌توان فرد مزاحم را به قصد امر به جامع اتیان کرد و یک بیان هم برای مرحوم آخوند بود که به قصد ملاک و عدم فرق بین افراد طبیعت قصد امر را تصحیح می‌کرد. تا به این جا حتی بر مبنای مشهور ما نتوانستیم برای ضد عبادی امر را تصحیح بکنیم. دو بیان دیگری وجود دارد که ما می‌توانیم ضد عبادی را به قصد امر عرضی (نه ترتبی) اتیان کنیم.

بیان مرحوم آغا ضیاء برای تصحیح قصد امر در ضد عبادی

مرحوم آغا ضیاء فرموده است: متزاحمین چه متساویین باشد و چه یکی اهم باشد و دیگری مهم باشد، هر دو امر فعلی دارند؛ اما مانند سایر اوامر فعلیه نیستند؛ بلکه به این صورت است که طلب هر کدام از متساویین و مهم ناقص است. مثلاً معنای من را اتیان کن این است که ابواب عدم من را سد کن. هر بابی که برای عدم است، باید سد شود؛ ولی در متساویین این خصوصیت را دارد که سد ابواب عدم لازم است مگر این که اشتغال به مساوی دیگر وجود داشته باشد؛ یعنی اگر عدم یک مساوی به خاطر اشتغال به مساوی دیگر است، دیگر نیازی به سد باب عدم از آن ناحیه لازم نیست. این وجوب، یک نوع وجوبی است که این خصوصیت را دارد، در مقابل وجوب های دیگر که این خصوصیت را ندارد.

نسبت به اهم و مهم هم گفته می‌شود: دلیل اهم می‌گوید جمیع ابواب عدم را باید سد کنید. حتی اگر اشتغال به مهم داشته باشی باید آن را معدوم کنی و به اهم مشغول شوی؛ اما طلب مهم این گونه نیست؛ بلکه به این صورت است که ابواب عدم مهم باید سد بشود؛ مگر این که اشتغال به اهم وجود داشته باشد. توجه به این نکته داشته باشیم که امر به مهم مترتب بر عصیان اهم

۱. نهاية الافکار، آقا ضیاء الدین العراقي، ج ۱، ص ۳۶۵.

نیست؛ بلکه یک نحوه خاصی از وجوب است. حتی در حال اشتغال به اهم، امر به مهم به صورت ناقص وجود دارد؛ پس در دو متزاحم متساوی دو طلب ناقص وجود دارد و در متزاحمینی که یکی مهم و دیگری اهم است، امر به اهم تام و دیگری ناقص است.

با توجه به این بیان، اشکالی که در محل بود منتفی شد؛ زیرا اصل اشکالی که وجود داشت این بود که اگر اهم و مهم هر دو طلب داشته باشند، طلب ضدین است. برای حل این مشکل گفته شد: طلب اهم یک نوع طلب است و طلب مهم یک نوع دیگری از طلب است؛ یعنی اگر به نحو مطلق در اهم و مهم می‌گفت که سد تمام ابواب عدم بشود، تکلیف به غیر مقدور بود در حالی که گفته شد یکی تام و دیگری ناقص است.

جواب از بیان مرحوم آغا ضیاء

مرحوم روحانی فرموده است: بر فرض که در متزاحمین اشکال بر طرف شود و هر دو وجوب ناقص داشته باشند و اشکال مرتفع بشود؛ اما در اهم و مهم اشکال هنوز باقی است؛ زیرا در اهم امر به اهم فعلی و مطلق است و امر به مهم هم فعلی است هر چند که ناقص است و در حال ترک اهم و اشتغال به مهم، هر دو فعلی هستند و طلب ضدین است.

وارد نبودن اشکال مرحوم روحانی به مرحوم آغا ضیاء

به نظر ما این اشکال بر مرحوم آغا ضیاء وارد نیست. اگر بنا باشد که طلب در ناحیه مهم ناقص باشد، تضادی با طلب تام ندارد. طلب تام می‌گوید من را اتیان کن. طلب ناقص می‌گوید حتی در حالی که مشغول به مهم هستی من را اتیان کن به این شرط که اگر اشتغال به اهم نداری. در حقیقت دو دستور مولا طلب جمع بین ضدین نیست. اگر مشغول به اهم شدی، لازم نیست که ضد مهم را اتیان کنی و طلب ضدین لازم نمی‌آید. باید توجه شود که خواسته مولا به چه چیزی تعلق گرفته است؟ یک طلب ناقص و دیگری تام است و این دو طلب، طلب ضدین نشده است. بله؛ دو طلب را دارد؛ اما طلب جمع ضدین نیست. طلب ها از ناحیه مولا، منتهی به طلب جمع بین ضدین نمی‌شود.

بررسی کلام مرحوم آغا ضیاء از جانب استاد

ما به دنبال بحث ثبوتی صرف نیستیم و خطابات از جانب شارع رسیده است و ظاهرش جمع بین ضدین است و برای حل این اشکال، می‌خواهیم خطابات شارع را تفسیر کنیم. نسبت به ادعای مرحوم آغا ضیاء گفته می‌شود که اولاً بر فرض که ثبوتاً کلام ایشان صحیح باشد، حمل خطابات شارع بر ادعای ایشان، قطعاً اشتباه است و عرفیت ندارد و ثانیاً از لحاظ ثبوتی ادعای

ایشان دارای اشکال است؛ زیرا این که مولا طلب فعلی به مهم دارد هر چند که ناقص است و دعوت به سد ابواب عدم مگر از ناحیه متزاحم دیگر دارد؛ اما صحیح نیست؛ چرا که ارتکاز بر این است که در صورت اشتغال به دیگری، وجوب فرد دیگر فعلیت ندارد.

اگر بنا باشد که امر ناقص، فعلی باشد که ادعای ایشان نیز همین مطلب است، خلاف ارتکاز است و در صورت اشتغال به اهم، وجوب امر ناقص فعلیت ندارد و لازم نیست که سائر ابواب عدم سد بشود.

به عبارت دیگر، اگر درحین اشتغال به اهم، امر به مهم فعلیت ندارد که همان ترتب است و اگر فعلیت دارد که گفتنی نیست و در صورت اشتغال به اهم، مکلف موظف به سد باب هیچ عدمی نسبت به مهم ندارد.

بیان خطابات قانونیه برای تصحیح قصد امر در ضد عبادی

خطابات قانونیه یک سری اباحتی دارد و در بعضی از حوزه های علمیه مطرح است و سزاوار است که به تفصیل بحث شود. بحث خطابات قانونیه در چند جهت بحث می شود.

جهت اول: حقیقت خطابات قانونیه

قائلین به خطابات قانونیه می گویند که موضوع خطابات یک عنوان عامی است و متعلق آنها هم طبیعی افعال است. در ناحیه موضوع و متعلق قدرت اخذ نشده است. مثلاً ﴿یا ایها الذین امنوا کتب علیک الصیام﴾^۱ یک قانون است و انحلالی در کار نیست تا گفته شود که به تعداد افراد مکلف منحل می شود و بعضی از آنها عاجز هستند و نسبت به آنها تکلیف فعلیت نداشته باشد. قانون انحلال ندارد. بله؛ قانون انطباق دارد و بر هر کسی منطبق شد، منجز می شود. فعلیت قانون نیز به این است که زمان اجرای آن رسیده باشد.

یک مرحله خطابات قانونیه این است که قانون جعل می شود و مرحله دیگر آن زمان اجرای آن است که قانون به فعلیت می رسد. در خطابات قانونیه فعلیت قانون به فعلیت موضوع نیست؛ بلکه به رسیدن زمان اجرا است. اگر الان هیچ مستطبعی در عالم نباشد، طبق خطابات قانونیه وجوب حج فعلیت پیدا می کند. هر چند خطابات قانونیه نیاز به تحقق موضوع دارند؛ اما برای تنجز قانون فعلیت موضوع را لازم دارند و اگر عاجز باشد، قانون فعلیت دارد؛ ولی مخالفت آن عقوبت ندارد.

۱ سوره بقره، آیه ۱۸۳.

